واکاوی صور خیال و برخی شگردهای بلاغی در اشعار شاعران خراسان شمالی (با تأکید بر مجموعه شعر «پرنده لای کاغذ زیتون» أثر اباصلت رضوانی)

پدیدآورنده (ها) : گریوانی، سکینه؛داوودی مقدم، فریده
میان رشته ای :: همایش همایش ملی ادبیات مقاومت :: دوره 2؛ 17/10/1399 - 18/10/1399
از 1353 تا 1374
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1790525

دانلود شده توسط : sakineh gerivani
تاریخ دانلود : 15/06/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

واکاوی صور خیال و برخی شگردهای بلاغی در اشعار شاعران خراسان شمالی

(با تأکید بر مجموعه شعر «پرنده لای کاغذ زیتون» أثر اباصلت رضوانی)

سکینه گریوانی[1]

فریده داوودی مقدم[2]

چکیده

از جمله عناصر اصلی شعر، صورخیال آن است و از وجوه افتراق و اشتراک شاعران تشخیص صورخیال شاعران می‌باشد و اشعار هر شاعر بیانگر لحظاتی است که با درون و جهان درونی او و جهت فکری او همسو می‌باشد. شاعرانی که پس از انقلاب ظهور کرده‌اند، صور خیال متفاوتی را متناسب با حال و هوای دفاع مقدس به کار برده‌اند. رضوانی از شاعران متعهّد پس از انقلاب است و در این پژوهش در مجموعه شعری پرندهٔ لای کاغذ و زیتون او، صنایع بیانی شاخص؛ تشبیهات و استعارات، تشخیص‌ها، پارادوکس‌ها، مجازها، حس‌آمیزی‌ها، نماد و کنایه‌های کلام او بررسی می‌کنیم و نوآوری و آفرینش‌های ادبی او مشخص و توانایی‌های او در خلق تصاویر بدیع را توصیف و میزان موفقیت در بیان افکارو اندیشه‌هایش تبیین کرده‌ایم و برای نیل به این منظور با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و فیش برداری و به روش اسنادی- توصیفی به سؤالات پاسخ داده‌ایم. رضوانی در تتبع سبک هندی موفق بوده است و از سوی دیگر در إمتزاج زبان امروزی با مضامین و مفاهیم نو این توانایی او به اثبات رسیده است و توانسته است، صورخیالی متناسب با فضا و حال و هوای انقلاب خلق کند و تعهّد و إلتزام به ارزش‌های انقلاب و اسلام را در زبانی فاخر و محکم به تصویر بکشد. کلامش سرشار از صنایع بیانی است و برخی تشبیهات و استعاراتش نو و جدید هستند و به طورکلی در این مجموعه کم حجم اما پرمحتوا، از این صنایع بهره گرفته تا با زیباترین صورت افکار و آمال متعالی و دغدغه‌های بشری خود را انعکاس دهد.

واژگان کلیدی: صور خیال، ادبیات منظوم، مضامین پایداری، اباصلت رضوانی، پرنده لای کاغذ و زیتون.

۱- دانشجویی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات پایداری دانشگاه شاهد تهران sakineh.gerivani@shahed.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد davoui@shahed.ac.ir

www.noormags.ir

۱- مقدمه

در پرتو خیال می‌توان، معنی را شاعرانه بیان کرد. دامنهٔ خیال‌ها در حوزهٔ بیان مردم عادی و گفتارهای معمولی نیز دیده می‌شود و گاه چنان در حوزه بیان منطقی تعریف می‌کنند که از همین مجازها و کنایات عامیانه شعر به وجود می‌آید. به این ترتیب تمام جهان بالقوّه از آن شاعر است ولی از آن چشم می‌پوشند، حتی نامأنوس‌ترین مضامین را نیز شاعران برای تبحّر هنرشان می‌توانند ارائه دهند، به شرط آنکه در وجودشان احساس کنند. اما به طور کلی «خیال» یا «تصویر» حاصل نوعی تجربه است که با زمینه‌ای عاطفی همراه است و هر ایماژی باید عاطفه و شوری به همراه داشته باشد. همانگونه که کشف هر یک از قوانین طبیعت نوعی بیداری، نوعی تجربه‌است، می‌تواند، نوعی شعر نیز باشد. مثلاً قانون جاذبه نیوتن نوعی تجربه، نوعی بیداری شعور است که دیگران به واسطه‌ی تجربه و شعور او در می‌یابند. دغدغه‌های هر شاعر و فهم درست هر شعر در خلال صورخیال بیان می‌شود، بنابراین ناچار از شناخت صور خیال شاعر هستیم.

در این پژوهش برآنیم، صور خیال در مجموعه *پرنده لای کاغذ و زیتون* اباصلت رضوانی تبیین و تحلیل کنیم و هرگاه تازگی فکر و اندیشه و نکته‌یابی‌هایی دقیق داشته‌اند با آوردن نمونه‌هایی به شرح و توضیح می‌پردازیم و برای نیل به این مقصود با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری و همچنین با بهره‌گیری روش اسنادی-توصیفی، تحلیل و بررسی می‌کنیم و در پی پاسخ به این سوال هستیم که رضوانی در مجموعهٔ *پرنده لای کاغذ و زیتون* برای بیان مضامین پایداری و متعالی چگونه از صور خیال بهره گرفته است؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

صور خیال همواره مورد تأکید و توجه پژوهشگران بوده است و در این حیطه، بر روی اشعار شاعران برجسته، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است از جمله؛ کریمی و وقاری (۱۳۹۰) در مقاله با عنوان«تحلیل اشعار سید حسن حسینی از منظر صور خیال» در نشریه *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، عناصر سازده خیال را در مجموعه اشعار حسینی تحلیل کرده‌اند؛ صدقی و عظیم زاده(۱۳۹۲) در مقاله« بررسی موسیقی و صور خیال در شعر جنگ نصرالله مردانی» در نشریه *ادبیات پایداری*، صور خیال‌های نوی مردانی را پیرامون موضوع جنگ نقد و تحلیل کرده‌اند؛ بیرانوند و آریان(۱۳۹۵) در مقاله با عنوان« صور خیال در اشعار قیصر امین پور» در نشریه *فصنامه مطالعات شهریار پژوهی*، صور

www.noormags.ir

خیال این شاعر را بررسی نموده‌اند؛ شایگان و علی‌نژاد(۱۳۹۵) در مقاله« بررسی صورخیال در اشعار محمود مشرف آزاد تهرانی» در نشریه *بهارستان سخن*، اینچنین نقدی داشته‌اند. مبارک و حیدری نسب(۱۳۹۸) در مقاله« صورخیال در شعر شفیعی کدکنی» در نشریه *نامه پارسی*، صور خیال این شاعر و پژوهش‌گر برجسته را برررسی نموده‌اند و هر یک صور خیال را در اشعار این شاعران بررسی کرده‌اند. رضوانی از شاعران جوان بجنوردی می‌باشد، که اولین مجموعه شعری آن در سال ۸۵ به چاپ رسیده است و طی سال‌های پس از چاپ هیچ‌گونه پژوهشی بر روی مجموعه شعری وی صورت نگرفته است و این پژوهش اولین تحلیل و بررسی بر روی کتاب ایشان محسوب می‌شود.

۳-دربارهٔ اباصلت رضوانی

اباصلت رضوانی در سال ۱۳۵۱ در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. وی پایبند به اعتقادات دینی و ارزشهای انقلابی و همسو با این عقیده و عمل به این آرمان در سال ۱۳۶۶ وقتی نوجوان ۱۵ ساله بود به وظیفه شرعی خود عمل کرد و راهی جبهه‌های حق علیه باطل می‌شود و تا پایان جنگ در مناطق جنگی حضور دارد[۱]. وی دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه شهید بهشتی تهران و هم‌اکنون در کنار کار وکالت، عهده‌دار کارگاه شعر آیینی در حوزه هنری خراسان شمالی می‌باشد. مجموعهٔ *پرنده لای کاغذ و زیتون* رضوانی در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات سخن گستر به چاپ رسیده است. این مجموعه شامل ۴۰ عنوان غزل و غزل‌واره، یک غزل مثنوی و یک شعر سپید است و اشعار این مجموعه بین سال‌های ۷۱ تا ۸۵ سروده‌اند. علاوه بر این از آنجا که عضو شورای شعر استان و عهده دار کارگاه شعر آیینی در حوزه هنری خراسان شمالی هستند، با شاعران استان ارتباط نزدیک و مستقیم دارند و از اینرو، اشعار آیینی شاعران خراسان شمالی و منطقه را در پنج مجموعه جداگانه گردآوری کرده‌اند، و در هر کدام از این مجموعه‌ها یک یا دو عنوان قطعه شعر از خودشان هم گنجانده‌اند. این پنج مجموعه گرداوری، شامل *کبوترانگی*، *زیارت‌نامه باران*، *رواق کرامت*، *گزاره‌های ناگذر*، *حدیث ماه و نخلستان* می‌باشد.

رضوانی پس از این سال نیز همچنان اشعاری را سروده اند و به گفته خودشان ۱۰ تا ۱۵ عنوان مجموعه شعری را در دست چاپ دارند، ولی هنوز به چاپ نرسانده‌اند[۲]. تنها مجموعهٔ شعریِ چاپی‌شان را، پس از جنگ سروده‌اند و تأثیرپذیری از دفاع مقدس به خوبی در آن مشهود است. همچون غزل‌هایی که تقدیم به همرزمان شهیدش کرده است این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد؛ شهیدانی چون شهید محمد کبیری، شهید احمد زارعی و شهید امیرعلی محمدیان که از نزدیکانش(دایی) می‌باشند.

www.noormags.ir

از سوی دیگر، محبت و ولایت‌مداری ایشان به اسوه‌ها و الگوهای اسلام و شیعه با غزل‌هایی که دربارهٔ حضرت زینب، سیدالشهدا و حضرت ابوالفضل سروده اند، خود گویای این حقیقت است و همچنین در تمجید حاج داراب بدخشان شاعر آیینی خراسان غزلی را سروده‌اند و تقدیم به این شاعر گرانقدر خراسان شمالی کرده‌اند. از دیگر ویژگی شاعران متعهّد معاصر، دید جهان‌شمول و دفاع از مظلومان جهان به خصوص مسلمانان فلسطین است. رضوانی نیز در شعری با عنوان« زبان بی واژه می‌چرخد، صدایم در گلو مانده است» همدردی با مردم بی دفاع فلسطین إبراز کرده است و یا غزلی نیز برای اینیاتسیوسیلونه سروده‌اند.

وی شاعری است که درد و غم اجتماع را دارد و وظیفه شاعر را رهنمون سازی جامعه به سوی سعادت و انسان‌سازی می‌داند. به نظر وی« شعر امروز جریان ادبی است که همزمان با بالندگی و شکوفایی انقلاب ابراز وجود کرد. قبل از انقلاب نیز بخشی از شاعران مبارز با جریان انقلاب همراه بوده‌اند و دست به تولید آثاری زده‌اند شعر انقلابی امروز بر اساس یکسری ارزش‌های دینی و مذهبی و رمان‌خواهی‌هایی پایه‌ریزی شده است و یک جریان زنده و پویا است که هنوز هم در سطح جامعه وجود دارد و شعر دفاع مقدس، شعر آیینی و ادبیات پایداری برآمده از جریان شعر انقلاب است که امروز تبدیل به یک جریان ادبی شده و در سطح شعر معاصر به چشم می‌خورد و شعر انقلاب جریان زنده و خودجوشی می‌باشد که در متن جامعه به حیات خود ادامه می‌دهد، زیرا شعر انقلاب یک جهان-بینی و ایدئولوژی است که شاعران انقلابی به دلیل تعلّق خاطر به انقلاب دست به تولید اینگونه آثار ادبی می‌زنند»[۳].

اما به لحاظ سبکی، کلامش دیر فهم و معانی شعریش دیریاب هستند و بعضی خصایص سبک هندی را دارا می‌باشد: از جمله پیچیدگی و ابهام، مضمون‌سازی غریب، تصاویر پارادکسی، غلط‌های صرفی و نحوی، اقتران با طبیعت، بیان نوع خاصی از درد در این أثر نمود دارد. وی شیوه خود را متأثر از قیصر امین‌پور می‌داند. اگرچه سادگی و سهل ممتنع بودن زبان قیصر امین‌پور را ندارد ولی تأثیر پذیری و تتبع در محتوا به خوبی در این أثر مشهود است. زبان شاعر بیشتر به سبک هندی نزدیک است و خودش نیز به این امر اذعان دارد و یکی ازعلاقمندی‌هایش را مطالعه اشعار بیدل دهلوی می داند.[۴] در اغلب آثار عرفانی پرندگان رمزهای مقدسی هستند که شاعر عروج روح خود را با تصویر سازی از آنها به کار می‌گیرد و نمودش را در عنوان این مجموعه ـ *پرنده لای کاغذ و زیتون* ـ می‌توان یافت. در این کتاب هرگاه واژه پرنده می‌آید، منظور شهید می‌باشد. هر شهیدی که پرواز می‌کند در حین

www.noormags.ir

پرواز یک پر از آن پرنده روی دفتر شاعران می‌افتد و کل کتابشان رنگ و بوی شهید و شهادت می‌گیرد و هر پر تبدیل به غزلی می‌شود و به عبارت دیگر پرواز هر پرنده برای شاعران غزلی می‌شود.

چنان که پرپر گل در حیاطمان افتاد — پرنده بود و به بالای پلکان افتاد
پرنده بود و کسی پرس و جو نکرد که این — پری که لای غزل‌های شاعران افتاد
کدام گوشه‌ی نقاشی قشنگش بود — که در کشاکش رنگینی از جهان افتاد ؟!

(رضوانی،۱۳۸۵: ۸۴)

٤-مبانی نظری : صور خیال

مروزه ناقدان معاصر، شعر و هنر را تجربه انسان می‌نامند و تجربه شعری چیزی نیست که حاصل ارادۀ شاعر باشد بلکه رویداد روحی است که ناآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد و مجموعه‌ای از حوادث زندگی اوست و از آنجا که هر کسی در زندگی خاصّ خود تجربه‌هایی ویژۀ خودش را دارد، طبعاً صور خیال او نیز دارای مشخصّاتی است و شیوۀ خاصی دارد که ویژۀ اوست و به همین طور تصاویر هر شاعر کم و بیش اختصاص به او دارند (کدکنی،۱۳۷۵: ۲۱). شوقی ضیف در این باره می‌گوید:« هرادیبی دارای خصایص طبیعت خویش است و استعارات و تشبیهات و مجازهایی ویژۀ خویش دارد که می‌توانیم آنها را تصاویر او بنامیم. تصاویر روح او، از جوهر وجود در جانش نقش بسته است و از همین جاست که می‌توان با دقّت علمی بسیاری از خصایص روحی او را از خیال‌ها (ایماژها) او کشف کرد» (کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۱). درباره شکل ظاهر شعر در هر زبانی همان خصایص فنّی و ظاهری مورد بحث قرار می‌گیرد و در زمینه معنوی هر تجربه شعری که حاصل عاطفه‌ای یا اندیشه‌ای یا خیالی است مورد بحث واقع می‌شود و شعر به معنی واقعی وقتی شکل می‌گیردکه خیال با بیان هنری همراه باشد و آنچه دربیان هنری بررسی می‌شود صور خیال نامیده و به این حوزه‌ها محدود می‌شود: تشبیه، مجاز، کنایه، استعاره، تشخیص، نماد، پارادوکس، حس‌آمیزی که ذیل بحث و تحلیل به تعریف هریک می‌پردازیم.

٥-بحث و تحلیل

٥-١- تعهّد و التزام شاعر

رضوانی در این مجموعه به موضوعات کلیشه‌ای و بی اهمیت نپرداخته و تمام هدفش انسان‌سازی و رهنمونی جامعه به سوی کمال است و آن دغدغه‌های اجتماعی خودش را در قالب شعر و غزل-هایش آورده است. گاهاً اشعارش انعکاس دلتنگی‌هایی است که در وجود هرکسی می‌تواند باشد. اما به

www.noormags.ir

طور کلی اشعارش سرشار از عاطفه قوی و از ابتذال به دور است و اشعار سست و بی‌مایه ندارد و تمام فریادها و درد و رنج‌هایی که توصیف می‌کند، تعهّد و التزام شاعر را به اسلام و آرمان‌های شیعی بیانگر است و در اولین غزلش مصراع«باز چون همیشه شعر من بوی رنج و درد می‌دهد» مسیرش را مشخص کرده است و این درد و رنج روح شاعر را آزار می‌دهد گاه در قالب عمل نکردن به شعائر دینی نمود می‌کند:

عاشقی ز یاد رفته است، شهر ما به باد رفته است حسرتا «بلال لهجه‌ای» نیمه شب اذآن نمی‌دهد
(رضوانی،۱۳۸۵: ۱۰)

و گاه درد و رنجش، آن ایمان‌های زنگارگرفته و وجدان‌های به باد رفته است:

بی دغدغه زنگار گرفتیم و نتابید آئینه ایمان فرو ریخته در باد از
از آینه، از عاطفه، از گریه بگویید این همه وجدان فرو ریخته در باد
(همان: ۱۳)

و نتیجه این سست ایمانی را به سر منزل مقصود نرسیدن می‌داند:

بر کفر ناخدایی ایمانمان قسم! این کشتی شکسته، به ساحل نمی‌رسد
(همان: ۳۶)

و گاه فریاد می‌زند که جامعه از معنویّت دور و کوله بار خالی آخرت خالی است:

مشام جاده باز بوی است می‌دهد چقدر خالی نیست کوله‌بار زادها
(همان: ۱۵)

و یا شعرش قالبی می‌شود برای بیان اخلاقیّات، از قبیل سخنان تند و طعنه آمیزی است که مایع اختلاف خانواده‌هاست:

گرانی‌ات نگرانی، چه قیمتی دارد حساب کن که گرانی چه قیمتی دارد...
زبان به زمزمه واکرده‌ام ...و... می‌دانم که جرم سرخ زبانی چه قیمتی دارد
(همان: ۵۵و ۵۶)

و یا توصیف خفّت و خواری‌هایی است که بشر امروز گریبان‌گیر آن، برای کسب مقامات دنیوی است:

ذلیل لقمه نانی که بایدش خوردن ز خودپرستی و روی و ریا و داغ جبین به
ذلیل لقمه نانی که سخت آغشته است مهرورزی دنیا به خودنمایی دین
(همان: ۳۹)

www.noormags.ir

۵-۲- استفاده از ردیف

یکی از امکانات خاصّ زبان فارسی، امکان جابه‌جایی کلمات از لحاظ نحوی است که در کمتر زبانی این امکان وجود دارد و شاعران زبان فارسی از این امکان برای موسیقیایی کردن کلامشان استفاده می‌کنند. بنابراین می‌توانند هر کلمه اعم از اسم یا فعل در پایان مصراع‌ها بیاورند و کلام خود را خیال انگیز و آهنگین کنند. دکترشفیعی کدکنی در این باره می‌فرمایند؛«ردیف همچنانکه از یک سو گوینده را در تنگناهای انتخاب کلمات قرار می‌دهد، برای شاعری که قدرت تخیّل و نیروی ساختن تصویر و تداعی معانی تازه داشته باشد، روزنه‌ای است، برای خلق خیال‌های بدیع و تصویرهای تازه و در حقیقت نوعی الهام گرفتن از واژه‌هاست و شروع کردن به شعر با کلمه است» (۱۳۷۵: ۲۲۶). رضوانی نیز از با آوردن ردیف در غزل‌هایش، خیال انگیزی را به شعرهایش افزوده و قدرت تخیّل و تداعی معانی را به شیوه‌ای بدیع نشان داده است و گاهی با ردیف یک رشته کنایه‌ها و استعاره‌های خاص خودش را ساخته است. زیباترین غزل‌های کتاب *پرنده لای کاغذ زیتون* غزل‌هایی است که در آنها ردیف فعلی به کار رفته است. همچون غزلی که ردیف «گل نمی‌کند» دارد و آن انعکاس اضطراب‌ها، دلهره‌ها، غم و اندوه‌ها و یأس‌های انسان معاصر است و این موضوع از پیامدهای تفکرات مدرنیسم و پست‌مدرنیسم است:

بی‌نالهٔ تو حنجره‌ای گُل نمی‌کند حتی صدای ز نجره‌ای گُل نمی‌کند
دستی از امتداد سپیداری‌های سبز در جرأت مخاطره‌ای گل نمی‌کند ...
(رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۱)

ردیف این غزل واژهٔ « گل نمی‌کند» فعل مرکبی است به عنوان ردیف در این غزل آمده و در هر بیت معنایی خاصّ دارد و اصولاً یکی از نشانه‌های تحرّک و پویایی شعر، آوردن فعل مضارع، است.«گُل کردن» در لغت‌نامه دهخدا به معنای شکوفه دادن درخت‌ها، ظاهر شدن، نمودار شدن آمده است اما رضوانی برای این فعل معانی جدید و نویی خلق کرده است: حنجر گُل کردن، صدا گُل کردن، دست گل کردن، پرواز گل کردن، خنده گُل کردن، نقش خاطره گُل کردن، که در زبان محاوره به کار نمی‌روند و در این غزل در معانی جدید کنایی آمده اند و یا در غزلی که فعل«می-شکفد»را ردیف کرده است، ترکیبات و معانی بکری خلق کرده است. از سوی دیگر، موضوع شهید و شهادت از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های شعری پس از انقلاب است. رضوانی با بهره‌گیری از همین ردیف،

www.noormags.ir

غزلی به یاد شهید محمد کبیری سروده و با استفاده از ردیف پویا و زیبای«می‌شکفد» این موضوع را به خوبی به تصویر کشیده است:

قبول دارم، دارد اتاق می‌شکفد ستاره می‌شکفد، چراغ می‌شکفد

(همان: ۶۹)

شکفتن صدا، شکفتن اشتیاق، شکفتن ستاره از دیگر واژه‌گانی است که در این غزل آمده است و نشان-دهنده تخیّل قوی رضوانی است و گویی تمام این افعال را در جهت بیان سرور و شادی ساخته است.

۵-۳-تشبیه

یکی از عوامل ایجاد ایماژ یا تصویر شعری تشبیه است و آن را این‌طور تعریف کرده‌اند: همانندی و شباهتی که از جهت یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد. لذتی که مردم از تشبیه می‌برند بی-گمان لذتی مساوی نیست. بسیاری از تشبیهات که برای یک تن ممکن است، شیرین و لذت بخش باشد ممکن است برای دیگری سطحی و بی‌ارزش و غیرهنری جلوه کند و این بستگی به تکامل ذوقی و درک زیبایی هرکس دارد. قدما تشبیهات حسّی و ساده را بیشتر می‌پسندیده‌اند، در حالی که معاصران تشبیهات لطیف و نازک را می‌پسندند. هر قدر هنرمند در تشبیه خود از زمینهٔ واقعیت به دورتر رود. توانایی او بر خلق خیال و پیوند تصویرها بیشتر خواهد بود و در مواردی که عناصر خیال واقعی یا نزدیک به واقعیّت باشند، بی‌گمان آن خیال‌ها به زودی مبتذل می‌شود. بیشترین تصویرسازی و ایماژهای رضوانی مربوط به تشبیه است. تشبیهاتش گاه ساده و قابل فهم و تشبیهاتی است که سایرین به کار برده‌اند و گاه تشبیهاتی را ساخته که مخصوص به خود اوست و در درک وجه‌شبه آنها به دشواری مواجه می‌شویم.

تشبیهاتی ساده‌ای که رضوانی در کتاب *پرنده لای کاغذ زیتون* به کار می‌برد. گاهی در أثر کثرت استعمال در زبان روزمره تازگی و ابتکاری نیستند: از قبیل، «تنها نه من دم از گل روی تو می‌زنم» (رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۲). تشبیه صورت به گل تشبیه ساده‌ای است، « چو نی ز سینه برآریم، آه را بگذار » (همان:۳۲) تشبیه غم و اندوه سینه که به شکل آه نمودار می‌شود به نوای نی ابتکاری نیست، و یا تشبیهاتی چون « تو آسمان منی»، « شب آهن»، « شب گیسو»، «دل سنگین» و یا در تشبیه ذیل:

کوهی فتاده به دوشت که کمر می‌شکند سنگ هم باشی اگر ناله جگر می‌شکند

(رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۹)

www.noormags.ir

وقتی سبکی تغییر می‌کند، بیشترین تغییر در تشبیه و استعاره صورت می‌گیرد و نگرش هدفمند که بیشتر در وجه‌شبه رخ می‌دهد، دچار دگرگونی می‌شود، و از آنجا که این تشبیهات نو هستند، معمولاً مفصّلند، یعنی شاعر یا نویسنده وجه‌شبه را ذکر می‌کند تا نگرش نوین او که دو امر تازه را به هم مربوط ساخته، فهمیده شود. با این حال به سبب اینکه بین دو چیز کاملاً دور و نامأنوس رابطه ایجاد کرده، درک آن آسان نیست و با ابهام همراه است و درک ارتباط وجه‌شبه با مشبه‌به آشکار نیست و گاهی اصلاً وجه‌شبه ذکر نمی‌شود، رضوانی هم گاهی تشبیهاتش همین ویژگی را دارد و تشبیهاتش ابتکاری و حاکی از ذهن خلّاق و مخصوص به اوست.

اما از حیث مضامین، حکمت عملی عنصر لازم در شکل گیری ادبیات پایداری به عبارت دیگر ادبیاتی که از حکمت عملی برخوردار نباشد ادبیات پایداری نیست و اما تعریف حکمت: حکمت‌ها معارفی هستند که انسان را به حقیقت رهنمون می‌کنند به طوری که هیچ گونه شک و ابهامی نماند. این حکمت‌ها مطابق با فطرت و دین الهی هستند و کمال و سعادت واقعی، همسویی با این حکمت‌ها است.در دوره اسلامی حکمت عملی با عنوان اخلاق یاد می‌شود. از جمله این اخلاقیّات، صداقت است که رضوانی با آن این تشبیه زیبا را ساخته است:

من غریب این حوالی‌ام تا کرانه‌های دور عشق هیچ گیوهٔ صداقتی راه را نشان نمی‌دهد
(رضوانی،۱۳۸۵: ۱۰)

تشبیه صداقت به گیوه تشبیه زیبا و نویی است که وجه‌شبه آن استقامت، دوام و بی‌آلایشی است یا تشبیه استخوان‌ها به درخت تشبیه جدید است و این را در ادامهٔ سکوتی که ناشی از قناعت و سعه صدر و ازخصلت‌های عالی بشری است، ایراد می‌کند و یا تشبیه شب یلدا به طلسم و یا خواب به تب خاموش تشبیهات نادری و نویی است و در بیان عدم آرامش و بی‌قراری‌ها پس از رفتن رفقا و هم-رزمانش ساخته است و یا روابط تیره و تار و در نوسان و دلبستن‌های بی‌جا که از معضلات انسان معاصر است، توصیف می‌کند:

درخت‌های خیابان، نه، استخوان من است اگر در این آتش مانده پاره‌ای هیزم
یک روز در ادامه یلدا طلسم شب تعبیر می‌شود، تب خاموش خواب ما
چقدر فاصله‌هامان سیاه روشن بود ولی هنوز چراغ نگاه روشن بود
(همان:۵۳ و ۱۸ و ۴۲)

www.noormags.ir

دلتنگی‌ها و تلاش‌های بی‌فایده و بی اعتمادی‌هایی که در این دوره روزافزون است، ذهن شاعر درگیر و در نتیجه این تشبیهات زیبا خلق می‌کند:

تو آن گزارهٔ ممنوعی و نمی‌دانم — کدام حنجره نام تو را صدا کرده است
هوای تلخ نفس‌های در گلو مانده — طنین مستی جام تو را صدا کرده است
تو ای همیشه سبز پوش ذهن دشت‌ها — مرا ببر به سرزمین اعتمادها
مخواه این که در رودخانهٔ دستم — بپیچی و نفسی با تو چند و چون نکنم
درخت‌ها – وَزشِ گام‌های ناممکن — پرنده تر شدَنِ ردّ پای انسان‌ها

(همان:۶۶ و ۱۶و ۷۴و ۸۸)

و یا تشبیه بانو به «آرام موج خیز خزر» و « لبریز موج‌های خطر»، « شب‌های بی‌ستاره و ماه».که متناسب با روحیه و همسو با درونیّات شاعر است. واژه‌های موج، خطر، شب بیشتر بی‌قراری و اندوه را یادآور است تا آرامش.گاهی تشبیهات مربوط به فضای جنگ و جبهه و معنویت دعا و آرامش خاص که در این محیط‌ها حکم فرماست، می‌باشد. شاعران متعهّد پس از انقلاب، با تأثیرپذیری از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دفاع مقدس، اینگونه تصاویر و مضامین و تشبیهات را خلق و به یاد می-آورند. همچون؛ گام‌های حماسه آفرین و زخم‌های سرخی که همچون شراب مستی‌آور است:

از گام‌های سبز حماسی‌ترین عبور — نقشی به یاد خاطرای گل نمی‌کند
با زخم‌های سرخ فقط مست می‌شویم — جان می‌دهیم اگر که نباشد شراب ما
خبر اینجا شبیه یک رگبار، در صف روزنامه‌ها گم شد — تلفن خانه ماند و مردانی خیره در ابرهای سرگردان
«امیر» سهم خدا بود، از بهشت جنون — که گامش آن سوتر از ستارگان افتاد
همیشه سرخ شکستن حماسه می‌سازد — و مرگ – فحش کثیفی که رنگ می‌بازد

(همان: ۱۲و ۱۸و ۷۱و ۸۴و ۹۰)

۵-٤- استعاره

آنچه در بیشتر عبارت‌های بلاغی، انگیزهٔ مسرّت و شادی است منشاء آن استعاره و مقداری ابهام و پیچیدگی آن است که مخاطب بعداً آن را در می‌یابد. زیرا در آغاز چنان می‌پندارد که چیز تازه‌ای دریافته و احساس می‌کند که موضوع سخن یا آنچه انتظار آن را داشت اختلاف بسیار دارد و مثل این است که مخاطب و شنونده با خویش چنین می‌گوید: چه حقیقتی است و چه راستی است که منم در

www.noormags.ir

فهم آن بر خطا رفتم. فضیلت استعاره در این است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ای ببخشد و از یک واژه در نتیجه چندین فایده حاصل شود. به عبارت دیگر معنای بسیار را در لفظ اندک نشان می‌دهند.

هیچ کدام از صور خیال به اندازه استعاره در آثار ادبی و به ویژه در شعر اهمیت نداشته و سرانجام هر تشبیه خوب استعاره است، یعنی صورت تکاملی و تلخیص شده هر تشبیه زیبا و مورد قبول ارباب هنر سرانجام به گونه استعاره در می‌آید و در أثر تکامل و گسترش به صورت حقیقت در می‌آید و از جنبه مجازی آن کاسته می‌شود.

شاعران مدام با استعاره بر دایره واژگان‌شان می‌افزایند و جهان و اجزای آن را هر روز و هر ساعت نامی تازه می‌دهند و پس از اینکه نام‌ها به حد کافی رواج یافت، وارد فرهنگ می‌شود (شمیسا،۱۳۷۰: ۱۷۱). و استعاره‌هایی مبتذل و آسان فهم که رابطه بین مستعارله و مستعار منه آشکار است، به وجود می‌آید. گاهی این استعاره‌ها تکراری و به اصطلاح کلیشه‌ای می‌شوند که در حکم لغت معمولی قرار می‌گیرند و نیروی هنری خود را از دست می‌دهند و به اصطلاح به آن استعاره مرده می‌گویند این گونه استعارات کهنه و تکراری هستند. همین استعاره‌هاست که اندک اندک به زبان روزمره و فرهنگ لغت‌ها راه می‌یابد (شمیسا،۱۳۷۰: ۱۷۳).

در استعاره دو عنصر اهمیّت تمام دارد؛ یکی معنی لفظی مستعار که در محور همنشینی است و یکی معنی استعاری آن مستعار منه یعنی منتقل شده از مشبهبه، به مشبه که در محور جانشینی عمل می کند و اگر استعاره قرینه نداشته باشد دیگر استعاره نیست یا لغت در معنای حقیقی است و یا سمبل است. اما در بیانی کلی، همیشه در ذهن شاعر شباهت‌هایی هست باید آنقدر فکر کنید تا به آن شباهت برسید چراکه شاعر بی دلیل واژگان را کنار هم قرار نمی‌دهد.

در اغلب آثار عرفانی، پرندگان روزهای مقدسی هستند که شاعر عروج روح را با تصویرسازی از آنها به تصویر می‌کشد. در این مجموعه نیز رضوانی لفظ پرنده در معنای استعاری به کار برده و پرنده گاهی خودش است و گاهی شهیدانی است که به مرتبه رفیع شهادت نائل شده‌اند و همچنان که از نام کتاب برمی‌آید. مضمون دهنده به اشعار شاعران است و محتوایی ناب و رنگ و بو به شعر می‌بخشند و ارزش می‌دهند. از دیگر سو پیر و مراد داشتن در عرفان از بدیهیاتی است که برای اتّصال به قدرت لایزال الهی بدان نیازمندیم. در تفکرات شیعی رهبر و منجی بشریّت امام زمان می‌باشد« بهار گمشدهٔ من» در شعر رضوانی، استعاره از رهبر، امام، مراد، نشان دهندهٔ راه و تنها راه به سر منزل مقصود رسیدن در انتخاب

www.noormags.ir

درست رهبر است و یا در ترکیبی استعاری دیگر، با استعاره تخیّلیهٔ و هنجار گریزی دستوری و برجسته-سازی آتش را با فعل چکیدن می‌آورد و نهایت آشفتگی و غلیان درونی خود را بیان می‌کند:

بهار گمشدهٔ من! بیا که با تو دمی چند چنان نسیم بپیچد به سینه آه رسیدن

بهل که از غمت امشب چنان بگریم زار که آتشم بچکد از دو دیدهٔ خونین

(رضوانی،۱۳۸۵: ۳۸ و ۴۰)

گاه رضوانی تصاویر و استعاره‌هایش را با بیانی پارادوکسیکال خلق می‌کند که متناسب با فضای جبهه و جنگ است و شهیدانی که پس از شهادت در میدان جنگ، کلاه‌خُودهای جنگی‌شان به یک سوی افکنده می‌شود و آن لب بارانی و سخنان گوهر بار، دستورات و فرامین امام خمینی که مشتاقان را راهی میدان‌های نبرد می‌کرد را یادآور است و گاه آرزوها و امیدها و حسرت‌ها و بریدن از تعلّقات این دنیایی و سرشار از باران معنویت شدن را با استعاره به تصویر می‌کشد:

به یاد حسرت بارانی لبت هر سوی هزار کاسه سرشار خالی افتاده است

و ماه، صبح سلام تو او را صدا کرده است زلال آینه‌فام تو را صدا کرده است

ای زلال رفته تا غروب، چرخشی بزن که بی تو باز این هوای مرده مدتی است، شعر ناگهان می‌دهد

(همان: ۱۰و۵۲ و۶۵)

استعاره‌های زیبایی نیز دارد در تجلیل مقام حضرت زینب و بیان رشادت‌های حضرت ابوالفضل العباس و آن دستان قلم شده‌اش، استعارهٔ بادبانهای شکسته می‌سازد و یا ترکیب استعاری خواب باستانی به قرینه کل، منظور غفلت‌ها و فراموشی یاد خدا و تکان خوردن از ملائمات خواب است و به تعبیری غفلت و فراموشی یاد خدا در بیانی مجازی با تعبیر خواب باستانی علاوه بر پند و اندرز، توازن و هماهنگی خاص نیز بیانگر است.

نوح در ماه کشتی افکنده است، شب فرومانده در گلوی جهان بادبان‌ها شکسته اند اما، ایستاده است مرد کشتیبان

زیر سایه زمین کسی، دل به آسمان نمی‌دهد خواب باستانی مرا لحظه ای تکان نمی‌دهد

قامت راست کرده به قامتی بلند تیغی که با چکامهٔ خون، در گلو خوش است

ما کوفیان زخمی بار نداماتیم بگذار با کرشمهٔ شمشیر مرهمی

(همان:۲۶و ۲۷و۷۱ و ۹)

در تمجید مقام شاعر بزرگ آیینی خراسان شمالی حاج داراب بدخشان استعاره ناب ساخته است:

کوهی فتاده به دوشت که کمر می‌شکند سنگ هم باشی اگر ناله جگر می‌شکند

www.noormags.ir

تلـــخ آوازی مـــا را نســـزد لاف غـــزل تا که بر کنج لبـت تنـگ شـکر مـی‌شـکند

(همان: ۳۰و ۲۹)

۵-۵-تشخیص

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر تشخیص است که ذهن شاعر در اشیا و عناصـر بـی جان طبیعت تصّرف می‌کند و از رهگذر نیروی تخیّل خویش به آنها حرکت و جنبش مـی‌بخشـد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می‌نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می‌شود و آنرا در شعر شاعران بسیاری می‌تـوان یافـت امـا توانـایی شـاعران در آن یکسان نیست.

تشخیص در آثار شاعران معاصر از جهت ساختاری از گستردگی و تنوع خاصّی برخـوردار اسـت. در ادب گذشته تشخیص بیشتر به صورت فشرده و در قالب ترکیبات وصفی و اضافی بـه کـار مـی‌رفـت. صورت تفضیلی این آرایه با فراوانی کمتری غالباً در طول یک بیت استعمال می‌شد، اما در شعر معاصر نمونه‌های فراوان صناعت تشخیص را به صورت مفصّل و گسترده نشان می‌دهد (بسمل،۱۳۹۰: ۶۰).

تشخیص یا پرسونیفیکاسیون جزء ذات ادبیات است و در ادبیات فرقی میان جاندار و بی جان نیست و در همه ادوار شعر فارسی معمول بوده است علاوه بر این در زبان عامیانه کاربرد فراوانی دارد: شـب رفت، روز آمد. در تفکر قدیم همه چیز جاندار بوده است، باد می‌آمد، شب می‌رود و یا خورشید می‌آمد و می‌رفت بقایای این تفکر هنوز در زبان روزمره هست و چنان عادی شده که توجه را جلب نمی‌کند، اما در زبان شاعران در بسیاری از موارد، هنوز چون بشر کهن خیال می‌کنند ، مواردی هسـت کـه توجـه خواننده را به خود جلب می‌کنند زیرا هزارها سال است که مردم از ایـن گونـه خیـال ورزی‌هـا دسـت کشیده‌اند و آنیمیسم را فراموش کرده‌اند، این موارد معمولاً جنبه هنری دارند و با امکانات علـم بیـان سنتی به استعاره مکنیه تخییلیه تعبیر و تفسیر می‌شوند (شمیسا،۱۳۷۰: ۱۶۲).

استعاره مکنیه از پرسونیفیکاسیون عام تر است و شامل سه نوع جاندار مداری است: انسان مدارانه، حیوان مدارانه و غیر ذی‌روح یعنی مشبه‌به، محذوف گاهی انسان است، گاهی حیوان و یا غیر ذی‌روح است: مثال« باغ ما در طرف سایه دانایی بود» یعنی برای دانایی سایه قائل شدن. نوع سوم از جانداری یا استعاره مکنیه تخییلیه را می‌سازد.

رضوانی شاعری طبیعت گراست و بیشترین عواطف انسانی خودش را با عناصر طبیعت از قبیل: باد، ابر، بهار، پاییز، خواب، صبح، شب، ماه، به منصهٔ ظهور می‌رساند و در اغلب موارد با این موارد انعکاس

www.noormags.ir

فضایی ازغم‌آلود و حزن و اندوه شاعر است و بر کل مجموعه شعری‌اش سیطره دارد و آن حالات درونی شاعر را نمودار می‌کند. این ویژگی خاص شاعران سبک هندی و علی‌الخصوص بیدل است. رضوانی فراق یاران شهیدش را و حسرت و اندوه نبود آنان را با زبان عناصر طبیعت به خوبی به تصویر کشیده می‌کشد. هوای مرده، فضای مرده، ابر خندانندهٔ بغض‌ها، خاک پریشان، فصل مرگبار، ذهن دشت، گریبان دریده بودن سحر، پاییز پریشان قبا، خلسه درخت‌های سنجد، ترکیباتی هستند که شاعر با صنعت تشخیص به کار می‌برد تا انعکاس حزن و اندوه درونی‌اش باشند و فضای غمزده‌ای را که در دید شاعر تمام فضا را پوشانده است، توصیف کند و به این ترتیب، به زیباترین شکل، برای گیرایی بیانش از تشخیص بهره می‌گیرد و بدیع‌ترین خیال‌ها را به تصویر می‌کشد:

ای زلال رفته تا غروب، چرخشی بزن که بی تو باز — این هوای مرده مدتی است، شعر ناگهان می‌دهد
از این فضای مرده به دنیا و روشنی — پرواز بال شب‌پره‌ای گل نمی‌کند
ای ابر ! بیا بغض مرا باز بخندان — ای گریه پنهان فرو ریخته در باد
ماندیم، چون طوفان فرو ریخته در باد — در خاک پریشان فرو ریخته در باد
شکست، گرمی هوای آفتابی‌ام — رسیده فصل مرگبار انجمادها
تو ای همیشه سبز پوش ذهن دشت‌ها — مرا ببر به سرزمین اعتمادها
بگذار با کرشمهٔ شمشیر مرهمی — چنان سحر دریده گریبان، گشوده موی
حرف درخت را به لب رودخانه ریخت — پاییز برگ‌ریز پریشان قبای من
شکوفه می‌دهی و جرعه جرعه می‌خندی — ستاره می‌ریزی، قطره قطره از دامن
درخت‌های همیشه غباری سنجد — از اشتیاقش در خلسه‌ای جوان افتاد

(رضوانی، ۱۳۸۵: ۹و۱۲ و۴ و۱۳ و۱۵ و۱۶ و۲۶ و۴۲ و۸۰و۸۴)

۵-٦-کنایه

کنایه یکی از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج می‌توان یافت و در شعر قوی‌ترین راه القاء معانی است. ادبیات و به ویژه شعر، شیوهٔ غیرمستقیم بیان و اندیشه است و یکی از صورت‌های بیانِ پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست، مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان با اسلوبی

www.noormags.ir

دلکش و موثر بیان کرد. هنگامی‌که کنایه‌ای در سخن آورده می‌شود، به معنی این نیست که بـر ذات آن چیزی افزوده شده بلکه مقصود این است که در اثبات و پایدار کردن آن چیـز افـزوده شـده اسـت یعنی آن مفهوم را رساتر و موکّدتر و شدیدتر بیان کرده‌ایم(شفیعی‌کدکنی،۱۳۷۵: ۱۴۸).

بعضی از بسیاری از کنایه‌هایی که رضوانی به کار برده کنایه‌هایی هسـتند کـه در زبـان عامیانـه و محاوره به کار می‌رود و در دوره معاصر بیشترین کاربرد را دارد از قبیل: دل دادن، تیغ در گلـو بـودن، کمر شکستن، امید خیر داشتن، سنگ شدن، آتش به جان افتادن، بوی بردن، رنگ باختن، سبز ماندن، چشم روشنی، گُل کردن، پاسخ روشن بودن و یا کنایه‌هایی هستند که خود قدما به کار می‌برده‌انـد، از قبیل: در آستین داشتن، دست به دامن زدن، به باد رفتن. اما برخی از تعابیر کنـایی وی نـو و ابتکـاری است، مثل داغ دل راز شدن، آواز راست کردن و یا اصطلاحاتی هستند که متناسب با فضـای پـس از انقلاب به وجود آمده‌اند همچون آسمانی شدن: کنایه از به شهادت رسیدن، حماسه سـاختن کنایـه از کاری افتخارآفرین کردن و یا تعابیر کنایی به کار برده کـه اقلیمـی و محلـی هسـتند مثـل آتـش بـه استخوان زدن، راست ماندن.

۵-۷- مجاز

مجاز در واقع نوعی تصرف، نوع ایجاد ارتباط میان طبیعت و انسان به وجود می‌آورد و ایـن چیـزی است که خود مایه‌ی از خلق و آفرینش در آن است. به عبارت دیگر، حقیقت مرحله اصلی مجاز و خلق آن، تغییر نخستین است. مثلا آن کس که اولین بار روی زیبا را به گل سـرخ تشـبیه کـرده اسـت، در واقع شاعر بوده است و اولین تغییر را ایجاد کرده و مجاز را به کار برده است. به گفته شلی: همه انواع گفتار در دوران طفولیت جهان، نوعی شـعر بـوده اسـت و زبـان ایشـان ضـرورتاً مجـازی بـوده اسـت (شفیعی‌کدکنی،۱۳۷۵: ۹۰).

مجاز استعمال لفظ در غیر معنی حقیقی آن است و ابن أثیر در این باره می‌گوید هر مجازی دارای حقیقت است اما ضروری نیست که هر حقیقتی دارای مجاز باشد. در مجاز همیشـه بـین معنـی اولیـه لغت (حقیقی) و ثانویه (مجازی) رابطه یا علاقه مشخصی است و وجود آن لازم و ضروری است.

مجاز را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: مجاز لغوی، مجاز عقلی. بسیاری از صورت‌های خیال شاعران از نوع مجاز عقلی است. مجاز لغوی بر دو نوع است: مجاز با علاقه شـباهت کـه بـه آن اسـتعاره مـی گویند و مجاز مرسل که شامل سایر علایق است و از این قرارند: علاقه کلیت و جزئیت، علاقه حال و

www.noormags.ir

محل، علاقه لازمیت و ملزومیت، علاقه سببیّت یا علت و معلول، علاقه آلت، علاقه عموم و خصوص، علاقه ماکان و مایکون، علاقه جنس، علاقه بدلیّت، علاقه قوم و خویشی، علائم علاقه صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه، علاقه مجاورت، علاقه احترام، علاقه تضاد، علاقه غلبه، علاقه شباهت که به آن استعاره چه می‌گویند (شمیسا،۱۳۷۰: ۴۰-۵۰).

مجازهایی که رضوانی در کتاب *پرنده لای کاغذ و زیتون* می‌آورد، همسو و هماهنگ با مقصود اوست و در گیرایی و دلنشین شدن کلام او نقش خود را به خوبی ایفا می‌کند، این مجازها گاه، به خاطر استعمال فراوان ساده هستند و گاهی با اندک تفکّر معنای مجازی آن به ذهن متبادر می‌شود و گاه این مجازها به منظور ایجاد و خوش آهنگ شدن کلام آورده شده‌اند. برخی از مجازهای این مجموعه از این قبیلند؛ سینه کوب جدایی که با علاقه ملازمت، مجاز از جدایی از یاران سفر کرده و غم اندوه پس از رفتن این عزیزان است؛ قلم دستان، مجاز از نویسندگان و شاعران و وظایف خطیرشان؛ لب شمشیر، مجاز با علاقه الت از شهادت؛ خون، مجاز با علاقه سببیّت از کشته شدن؛ بسمل، مجاز با علاقه سببیت از ذبح کردن؛ سرخ زبانی، مجاز با علاقه آلت از سخنان تند و تیز و کنایه‌آمیز؛ کوچه، مجاز با علاقه حال و محل، از اهالی کوچه؛ حنجره، مجاز با علاقه جزء و اراده کل و ...:

بگذار شاد تو باشم در سینه کوب جدایی — بگذار نابود باشد، نابود هرچه سرورم
امید خیر مدارید از قلم دستان — کجا به درد دل ما قلم شود محرم
رهی که از لب شمشیر می‌رود خم و پیچش — سَرِشکافته اش می‌سزد گواه رسیدن
صبح گفتند: که خون بود و برف — خون سرخ گل زردی دیگر
غیرت اگر نمرده چرا جرأت کسی — تا بال و پر فشانیِ بسمل نمی‌رسد
زبان به زمزمه واکرده‌ام ...و... می‌دانم — که جرم سرخ زبانی چه قیمتی دارد
نیامدی که من این کوچه را برقصانم — چنان که پای نهم از هفت آسمان بیرون
تو آن گزارهٔ ممنوعی و نمی‌دانم — کدام حنجره نام تو را صدا کرده است

(رضوانی، ۱۳۸۵: ۲۰و۳۳و۳۷و۴۸و۳۶و۵۶و۶۲و۶۶)

www.noormags.ir

۵-۸- عنصر رنگ، حس‌آمیزی، هنجارگریزی

رنگ، حس‌آمیزی، هنجارگریزی تماماً برای برجسته‌سازی معنا به کار می‌روند و یکی از عوامل مهم آفرینش ادبی هستند و در مکتب بلاغی غربیان به نام فورگراندینگ یا برجسته سازی مطرح شده است، شاعران با حس‌آمیزی تلفیق حواس پنجگانه ترکیبات نویی را خلق می‌کنند که اصل و اساس تمام این آفرینش‌ها هنجارگریزی است. به این ترتیب پویایی و تحّرک زبان و قدرت خودشان را در خلق تصاویر زیبا نشان می‌دهند و موجبات التذاذ هنری را در خواننده فراهم می‌آورند. رضوانی نیز از رهگذر این هنجارگریزی‌ها، باریک اندیشی‌ها، ترکیبات نویی خلق کرده است که تماماً در جهت خیال انگیزی و موزون ساختن کلام بوده است.

رضوانی شاعریست که از عناصر طبیعت در جهت مقصود خویش بهره گرفته است و گاه دیده می-شود که از امور أنتزاعی و ذهنی در خلق تصاویرش کمک گرفته مثل« گزاره ممنوع»، « در انتهای آتشین امتدادها»،« تسلسل تقویم»،« سرزمین اعتمادها»، « دلم تلاقی پرهیز با گناه بود»، « گستره غریب»، « نداشت وسعتش انگار تازگی‌ها هیچ»، «به متن حادثه ای لایزالی افتاده است».

از سوی دیگر، ترکیب سازی از طریق مقلوب به کار بردن، به عبارت دیگر جابجایی‌های هنرمندانه که از ویژگی‌های سبکی بیدل است به أثرش نمودی ویژه داده است. با اندکی تأمل و جابجایی واژگان، مضمون و محتوای این ترکیب‌ها روشن و قابل فهم می‌شود. همچون این ترکیب‌ها: «ای زلال رفته تا غروب »که در معنا به صورت تا غروب زلال رفته و یا واژه ترکیب« یلدا طلسم شب» که با جابجایی طلسم شب یلدا بدست می‌آید یا« تلخ‌آوازی» آواز تلخ، « زلال قطره اشک» قطره زلال اشک، « جاری بهشت» بهشت جاری، « قشنگ گریه‌ترین قطره‌های خیس نگاه»، قشنگ‌ترین نگاه با قطره‌های خیس گریه، «دستانش جاری رودخانه‌های جوان » دستانش رودخانه‌های جاری جوان، « پرپر گل» گل پرپر، «از قرمز پرنده» از پرنده قرمز، «خالی‌های روشن» روشنایی خالی (روشنایی صرف)، «لبریزهای تاریکی » از تاریکی لبریز.

هنجارگریزی دستوری از دیگر مقولاتی است که رضوانی از آن کمک گرفته است و نشانگر تتبع از سبک هندی است و از شاخصه‌های شعر بیدل است. هنجارگریزی‌ایی چون: «پرنده تر شدن»، « شکفته بال تر»، « تو آن کدام ترینی». این هنجارگریزی‌ها گاه معنایی است که تجسم درونیّات شاعران و از مشخصات شعری شاعران معاصر است که از این راه تشبیهات، استعارات غریب و تازه و اعجاب آوری خلق کرده‌اند. این ترکیب‌های ناساز در خواننده آشفتگی روحی و شور و جذبه به وجود

www.noormags.ir

می‌آورد و از طرفی شگرد بیانی و زبانی و نگرش نوی شاعر را بیانگر است:«پرنده هم وزیده است در مسیر بادها»،« حرف درخت را به لب رودخانه ریخت»،« نگاهم بال می‌ریزد، پر سیمرغی من کو؟»،« روشن و دلپزیر می‌میرم»،« بگذار آوازهایم را گریه کنم»،« هیچ خیابان‌ها را فهمیده‌ای»،« اینجا کویر می‌میرم»،« بریز در نفسم»،« دیار شب آلوده‌ام »،« آتش بچکد».

رنگ یکی از موثرترین عوامل آفرینش است اگر دقّت شود در اغلب تفسیرها ذهن شاعران، هنگامی که میان اشیا نسبتی برقرار می‌کند، در جهت رنگ می‌باشد. از نظر بسامد، رنگ‌هایی که در این کتاب بیشترین حضور را دارند؛ رنگ سبز، سرخ، سیاه، آبی هستند.

زیباترین ابیاتی که حس آمیزی در آن آمده در زیر به عنوان نمونه زیر آورده می‌شود:

باز چون همیشه شعر من، بوی رنج و درد می‌دهد — باز چون همیشه طعم این سفره بوی نان نمی‌دهد
تلخ آوازی ما را نسزد لاف غزل — تا که بر کنج لبت تنگ شکر می‌شکند
مشام جاده باز بوی اسب می‌دهد — چقدر خالی است کوله بار زادها
هوای تلخ نفس‌های در گلو مانده — طنین مستی جام تو را صدا کرده است

(رضوانی، ۱۳۸۵: ۳۰و۱۵و۶۶و۱۰)

۵-۹- نماد

نماد عبارت است از ادغام دو جهان محسوس و انتزاعی در تجسّمی هنری به واسطه پذیرش مخاطب در بستر متن. بهترین ارائه آن هم به صورت سمبل است و متناسب با زمینه فرهنگی جامعه به وجود می‌آیند. سمبل‌ها حد و حدودی ندارند و شاعر می‌تواند هر چیزی را سمبل قرار دهد و گاهی سمبل‌ها ابتکاری شاعران هستند و خودشان این سمبل‌ها را به وجود می‌آورند.

از آنجایی که رضوانی شاعر طبیعت گرا است و بیشترین نمادهایی را که به کار می‌برد، همان عناصر طبیعت هستند. و نمادهای این مجموعه عبارتند از: شب نمادی از تاریکی و خفقان، کوه نمادی از استقامت و غرور، سنگ نمادی از سکوت و بی‌رحمی و سنگینی، ماه نمادی از زیبارویی و تک و تنها بودن، بهار نمادی از شادابی و طراوت و تازگی، آتش نمادی از خشم و عصبانیت و آشفتگی درون، شبنم نمادی از ذره‌ای ناچیز و تسلیم، آتشفشان نمادی از غلیان احساسات درونی، کویر نمادی از بی‌آبی و تشنگی، آهن نمادی از استقامت و استواری، پنجره نمادی از امید، ابر نمادی از اندوه و غمگینی و افسردگی، غروب نمادی از زوال پذیری، کشتی نمادی از نجات و رستگاری، رودخانه نمادی از حرکت و پویایی، موج نمادی از آشفتگی و تلاطم، جاده نمادی از جستجوی بی پایان.

www.noormags.ir

اما بعضی نمادها پس از انقلاب اسلامی و متناسب با جنگ تحمیلی به وجود آوردن مثلاً لاله نمادی از خون شهید و یا نخلستان نمادی از مظلومیت و یا پوتین نمادی از آماده برای به میدان جنگ رفتن و یا زیتون نمادی از استقامت و پایداری.

اگرچه در این مجموعه تنها یک بار درخت سنجد آمده است اما رضوانی برگ‌های کرک دار آن را به حالت خلسه تشبیه کرده است و در واقع نمادی ابتکاری برای این حالت ساخته است که نشان دهنده قدرت شاعر در خلق نمادهای جدید است. این نماد سازی، تصویری حزن آلود از تشیع پیکر شهید امیرعلی محمدیان است:

درخت‌های همیشه غباری سنجد از اشتیاقش در خلسه‌ای جوان افتاد

(رضوانی، ۱۳۸۵: ۸۴)

۵-۱۰-پارادوکس (متناقض‌نما)

آفرینش امر محال زیباترین و شگفت‌ترین جلوه خیال است که یکی از گونه‌های آن پارادوکس است و پارادوکس بیانی به ظاهر متناقض یا مهمل اما حامل حقیقتی که از راه تأویل به آن می‌توان دست یافت و به عبارت دیگر بیانی است که حقیقت دارد، اما حقیقی به نظر نمی‌رسد و در زبان شعر عمدتاً در دو ساخت نحوی شکل می‌گیرد یکی در قالب جمله که در اسناد اجزای جمله به همدیگر عقلاً محال می‌نماید و دیگری در قالب ترکیب‌های وصفی و اضافی که به آن متناقض نما می‌گویند. تصویر پارادوکسی، تازه و غریب و خلاف عادت است و ذهن ما چون با امور معمول و با منطق طبیعت عادت کرده، وقتی به تعبیری خلاف عادت برخورد می‌کند، ناگهان بر می‌آشوبد و از غفلت بیدار می‌شود، به عبارت دیگر از طریق عادت شکنی و مخالفت با منطق اعجاب ذهن را برمی‌انگیزد. در شعر متافیزیکی عرفان و بیان عوالم رویا و شهود اساس شعر پارادوکس است، چرا که عرفان تجسم جهان بی رنگ و شکل است. در ادبیات معاصر شاعران توجه زیادی به پارادوکس کرده‌اند و بسیار آگاهانه با تناقض بازی در سطح زبان می‌کوشند، زبانی تازه بیافرینند.

استفاده از تصاویر پارادوکسی از شاخصه‌های سبک بیدل می‌باشد. رضوانی برای تجلی هنر و نشان دادن گستردگی حوزه خیال خودش با در هم ریختن منطق امور، تجربه‌های عاطفی خودش را در قالب این تصاویر متضاد انعکاس داده است بیشترین تصاویر متضادی که او در اشعارش آورده است. انعکاس فضایی است همراه با غم و اندوه و شادی و سرور است و گاه کاربرد این صنعت در بیان

www.noormags.ir

مسائل اجتماعی است همچون این موارد: «فاصله‌های سیاه روشن»، «گریه با طرب» ترکیبات متناقضی است که اشاره دارد به روابط، دائماً در نوسان،که گاه خوب است و گاه به تیرگی و کدورت کشیده می‌شود؛ ترکیب «عیدت محرّمی»، همراه بودن اول سال با عزا و مصیبت ـ سال قمری با ماه محرم شروع می‌شود همان‌طور که آغاز سال شمسی هم با عید نوروز شروع می‌شود ــ که باید با خوشی همراه باشد با عزا و ماتم همراه است؛ ترکیب «کفر ناخدایی ایمان» تصاویر متناقضی است که ذهن را به اعجاب وا می‌دارد، تا به کشف این حقیقت که منظور شاعر چه بوده است؟ پس از کشف این نکته فهمیده می‌شود که سلطه کفر همه جا فراگیر بوده است و هیچ راه نجات و هدایتی باقی نمانده است؛ «تبسم غمگین»، ترکیب‌های متناقضی است که منظور، خنده تصنّعی یا تبسم ظاهری می‌باشد که با ظاهر نمایی همراه و غیر واقعی است:

چقدر فاصله‌هامان سیاه روشن بود ولی هنوز چراغ چراغ نگاه روشن بود
برگذار شاد تو باشم، در سینه کوب جدایی بگذار نابوده باشد، نابود هرچه سرورم
گاهی که گریه با طربت ساز می‌شود اردیبهشت در دلم آغاز می‌شود
چنان سحر دریده گریبان، گشوده موی ما نیز آمدیم به عیدت مُحرّمی
بر کفر ناخدایی ایمانمان قسم! این کشتی شکسته، به ساحل نمی‌رسد
یک خنده، یک تبسم غمگین رو به مرگ در اضطراب دلهره‌ای گل نمی‌کند

(رضوانی،۱۳۸۵: ۴۲و۲۰و۲۲و۲۶و۳۶و۱۲)

٦-نتیجه گیری

رضوانی شاعری است که زبان و بیانش از استحکام و استواری لازم برخوردار است و توانسته است تصاویر بدیع و تازه‌ای را خلق کند. اگرچه که فهم معنای برخی از اشعارش به دلیل تتبع از سبک هندی دیر یاب شده است، ولی از جنبه زیباشناسی لطف خاصی به آثارش بخشیده است. همانگونه که از مختصات سبک هندی، اظهار درد و حزن درونی شاعر است، در اغلب غزل‌های رضوانی نیز تصاویری خلق شده که حزن و اندوه شاعر را انعکاس داده است. این دردها و حزن‌ها دغدغه‌های اجتماعی و آلام مردمی هستند که هر جامعه‌ای گریبان‌گیر آن است. انتقادهایی که گاه از سرخ زبانی-ها، بی تفاوتی‌ها و همه توجه را معطوف لقمه نان کردن می‌کند، من اجتماعی شاعر را بیانگر است. برای بیان این دردها از پدیده‌های طبیعت کمک می‌گیرد و با توصیفی زیبا انتقادهایش بیان می‌دارد.

www.noormags.ir

به طور کلی بیانش با شور و عاطفه همراه است، میان اجزای خیال پیوند خوبی برقـرار کـرده اسـت و این نشانگر احاطه کامل شاعر در بیان موضوع می‌باشد که مقصود خود را به بهترین شیوه به تصـویر کشیده است. رضوانی از شاعران متعهّد و آرمانگرایی انقلاب است و در اکثر موارد متأثر از فضا و حال و هوای جبهه‌های جنگ است. گاه زبانش بیان دلتنگی‌ها می‌شود و زبانش پویا و متحرّک است آنگاه که با ردیف« می‌شکفد» تصاویر بدیع می‌آفریند و یـا تشـبیهات زیبـایی چـون« گیـوه صـداقت »، « رودخانه دست » می‌سازد وآنجا که می‌خواهد که زن و معشوقه را توصیف می‌کند، توصیفاتش متفاوت است:« آرام موج خیز خزر »، «لبریز موج‌های خطر» و یا از طریق آرایه پارادوکس تصاویر جذاب و به تصویر می‌کشد همچون« تبسم غمگین رو به مرگ»، «گریه با طرب»، «سکوت در گفتگو»، « کفـر ناخدایی ایمان »و گاه از طریق هنجارگریزی در ذهن خواننده خیال‌هایی را تداعی می‌کند که در نـوع خودش نادر و بی نظیر است.

www.noormags.ir

پی‌نوشت

۱و۲و ۴-مصاحبه با شاعردر تاریخ ۱۳۹۹/۱/۲۲در ساعت ۱۲:۳۰.

۳- در تاریخ ۲۳/ ۱/ ۱۳۹۹ و در ساعت ۲۲:۳۰ به وبلاک اباصلت رضوانی رجوع شد:
www.abasahtrezvani.blogfa.com

منابع

بسمل، محبوبه، (۱۳۹۰)،«تحول صورخیال در شعر معاصر»، فصلنامه اندیشه‌های ادبی، سال سوم از دوره جدید، شماره نهم، صص، ۴-۶۷. رضوانی، اباصلت،(۱۳۸۵)، *پرنده لای کاغذ و زیتون*، مشهد: سخن گستر.

رضوانی، باصلت، (۲۳/ ۱/ ۱۳۹۹)، «وبلاک‌های اباصلت رضوانی»، www.abasahtrezvani.blogfa.com.

شایگان مریم و ناهید علی‌نژاد، (۱۳۹۳)، «بررسی صور خیال در اشعار مشرف آزاد تهرانی»، بهارستان سخن(فصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات فارسی)، سال سیزدهم، شماره ۳۲، تابستان۹۵، صص۴۱-۶۰.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، *صورخیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه، چاپ ششم.

شمیسا، سیروس،(۱۳۷۰)، *بیان*، تهران، فردوس.

صدقی حسین و امیرعلی عظیم‌زاده، (۱۳۹۲)، «بررسی موسیقی و صورخیال در شعر جنگ نصرالله مردانی»، ادبیات پایداری(علمی-پژوهشی)، پاییز و زمستان۹۲، سال پنجم، شماره۹، صص۱۸۷-۲۱۲.

کریمی احمد و کلثوم وقاری، (۱۳۹۰)، «تحلیل اشعار سید حسن حسینی از منظر صورخیال»، فنون ادبی دانشگاه اصفهان، دوره سوم، شماره۲، صص۹۳-۱۱۶.

مبارک وحید و حیدری نسب فرحنا، (۱۳۸۹)، «صورخیال در شعر شفیعی کدکنی»، نامهٔ پارسی، شماره ۵۴، پاییز۸۹، صص۹۶-۱۲۰.

معمارزاده پیمان و نسرین بیرانوند، (۱۳۹۵)، «صورخیال در اشعار قیصر امین‌پور»، فصلنامه مطالعات شهریار پژوهی، تابستان۹۵، دوره دوم، شماره ۲، صص۸۲-۱۰۶.

www.noormags.ir